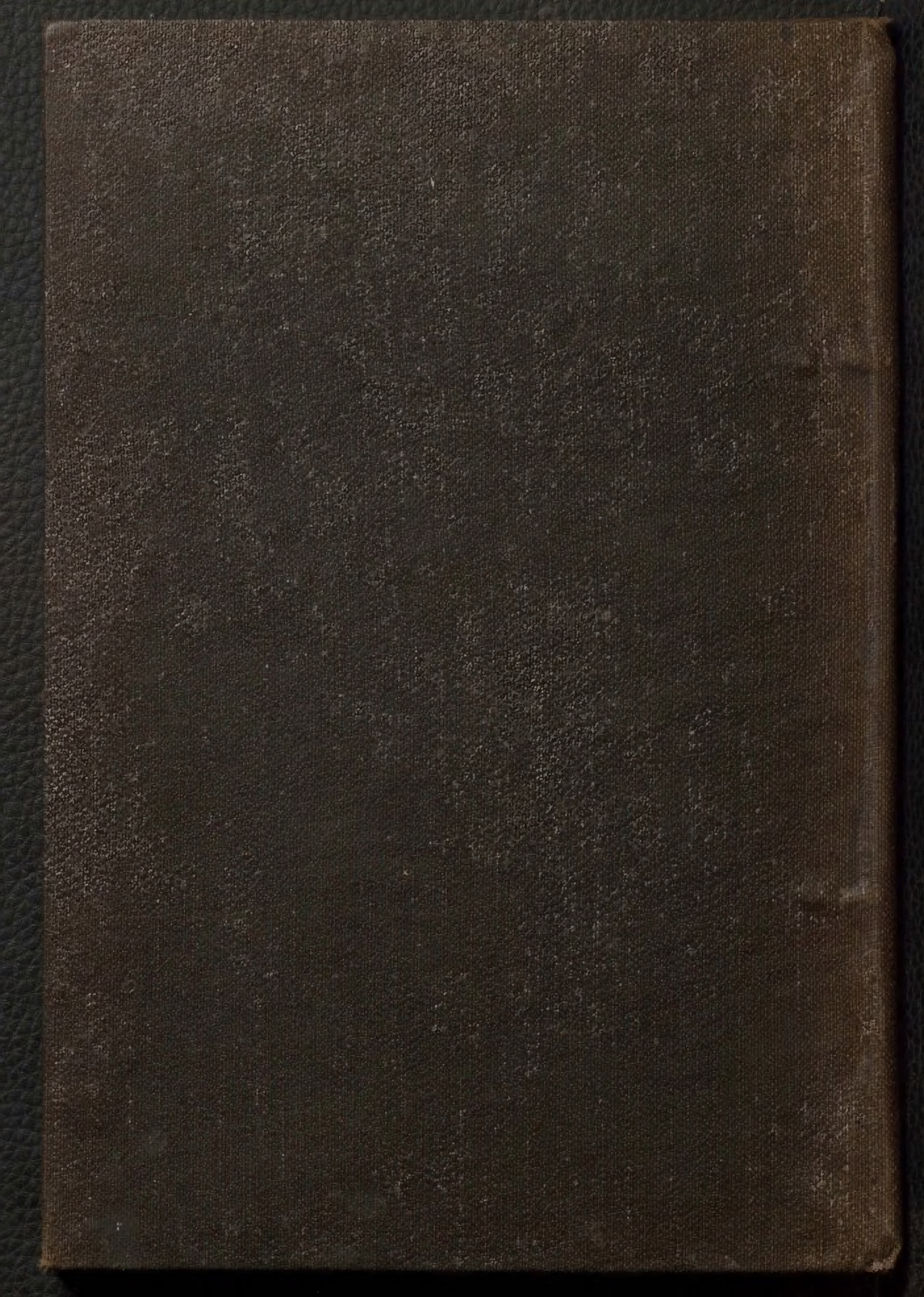


ل

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در امراض سر و آن بر چهار قسم است اگر از خون باشد فصد سر رو نمایند و سکنجبین لیمو نوشند
که مجرب است و طلا کردن صندل و تمر هندی و آرد جو آب کشنیز تر بغایت مجرب و دیگر از غلبه بلغم باشد زنجبیل
و روغن بید انجیر بر سر بمالند و طلا نمایند و بادیان را کوفته با شهد بخورند تا سه روز بعرق بادیان بغایت
مجرب است   زرد شقیقه که در نیمه سر باشد جمع عربی بکنند و افیون نیم درم زعفران [illegible] نیم درم باریک
ساخته با سفیدی بیضه مرغ یا گلاب سرشته بر کاغذ نهاده بر بنا گوش چسبانند خصوصا بر رگی که بسیار جنبد
باشند نافع است و این مرض اگر زود علاج کنند که بعد استحکام بدر نرود و علاجی که برای این مرض
بالا نوشته شد زعفران و روغن بابونه در باب شقیقه بغایت مجرب است و هر گاه که خون از بینی همراه
درد سر برود و بند نباید کرد که علامت نیک است اما چون خون بسیار برود و ضعف آرد آن وقت صندل
سرخ و صندل سفید و گلنار و گل ارمنی و گل ملتانی از هر یک [illegible] با گلاب بسایند و بر بینی
و تارک بمالند که بغایت مجرب است   در امراض گوش و آن انواع است که درد و شدت باشد
و [illegible] باشد اول فصد سر کنند بعده روغن گل یک توله سرکه یک توله با هم یکجا کرده در ظرف مسی
تابع بجوشانند تا که روغن بماند و سرکه نیز در آن نیم گرم در گوش بچکانند که بری الساعة است
و بغایت مجرب است و آزموده است و مرزنجوش را اندر آب جوش داده بخار بگیرند که بغایت مجرب است
نوعیست از درد سر که کرم در بیان سر افتد [illegible] سعوط [illegible] بگیرند که بغایت مجرب است
و آزموده و در بینی آن چوبی که در پارچه گرفته [illegible] ساخته و باشد سوخته آن را در بینی دهند و اگر [illegible]
[illegible] باشد اصل السوس و بنفشه و گل سرخ نیلوفر اسطوخودوس از هر یک [illegible] خطمی گاوزبان
از هر یک یک مثقال و عناب [illegible] دانه سپستان پانزده دانه در آب جوش داده و صاف نموده
[illegible] تخم [illegible] از هر یک توله داخل نموده و هم شیره مغز تخم کدوی شیرین داخل نموده شربت بنفشه دو توله

انداخته بیمار تنگ نفس باشد بنوشند که دریں باب این ادویه با طبع مجرب آزموده   در سرسام و آن بر انواع است

از جمله انواع علتهای او این است   اول او از خون است و علامت او خنده کردن بیمار و سرخی رنگ علاج او

فصد کردن است   دویم از صفرا است علامت او زردی رنگ و دو دادن و دشنام دادن   سوم از بلغم است

علامت او گریه کردن بیمار و ترسیدن بی سبب و حیران و سست بودن علاج هر یک که موجب است گفته میشود اول

معالجه سرسام دموی بیان کرده میشود اول فصد قیفال و تقیید اطلیه بارده مثل صندل سرخ و صندل با گلاب

اگر شیر زن بر سر طلا کنند و لخلخه از آب کشنیز تر و گلاب و صندل و سرکه چنانچه رسم است بعمل آرند یعنی ادویه

را در شیشه انداخته به بو بینند و اگر صفراوی باشد بعد از آنکه جو کافور چه در لخلخه و چه در اطلیه و اضمده اضافه

نمایند و مسهلات صفرا و خون نمایند مسهلات صفرا این است لعاب اسبغول یکتوله لعاب بیدانه یکماشه

و دو ماشه کتیره مغز تخم کدوی شیرین توله عناب هفت دانه در عرق بید خشک هفت توله و گلاب شش

توله و عرق بید ساده یکپا و در زوراده شربت نیلوفر دو توله با شربت عناب اضافه نموده بنوشند

و آب انار شیرین بعد از آن که شیر آید تعاقب دریں باب مجرب و آزموده است و بجای غذا آش جو دهند

و شربت انار و رب ریباس و شربت نیلوفر و سکنجبین لیمون و دارچینی حصرم که مراد از غوره و انار باشد

تعاقبت مجرب و آزموده نیکو شربتها را بعد رعایت که اگر تشخیص ترشی شود استعمال فرمایند و اگر سرسام

از سبب غلبه صفرا است مواد دوایهای بالا که در سرسام دموی مذکور شد رب الجو بار است تمر هندی

و رب لیمون و سکنجبین لیمون و شربت انار ترش و شربت تمر هندی دریں باب خیلی مجرب است

و دریں هر دو اقسام تب لازم است بر آن دلیل کلی اوست و حجامت ساقین با شرط در خوبی

بسیار نافع است و استعمال لخلخه که بالا مرقوم شد تعاقبت مجرب و کردن فصد در مرض سرسام به

تعجیل تمام واجب دانند حتیکه اگر شب باشد انتظار روز نکشند و در سرسام صفراوی فصد بسیار

نافع است چرا که صفرا با خون مرکب می باشد و متقدمان در بلغمی و سوداوی تجویز فصد فرموده

اند اما اگر نافع نباشد و آنچه که در تجربه اینجانب رسیده فصد خیلی دریں باب نافع دیده اما در اینجا

چون کمتر باید گرفت فایده بدهان و یاوه گویی لازمه سرسام است و سرسام گاهی به ورم دماغ

نیز واقع می شود چنانچه در تب های نوبت وقت بستن مرض اختلال در دماغ می افتد و هنگام

افت تپ نمی ماند این را سرسام غیر حقیقی می خوانند و این جا در رفع علت اولی می کوشند

و اگر تپ بلغمی باشد اصل السوس چهار ماشه بیدانه دو ماشه مویز منقی پنج دانه سپستان ده دانه

در آب جوش داده و صاف نموده گلقند حل کرده و صاف [illegible] ده بنوشند روز سوم چون تمام

چون تمام شود اگر تپ باشد همین اجزاها را جوشانیده فرو کاه ریحان بقدر نیم دام اضافه نمایند و اگر عود شفا
صفرا المزاج باشد کشنیز ورنه الو را اضافه نمایند و روز ششم تنقیه توله ملوس خیار شنبر و گل قند چهار توله
و روغن بادام شش ماشه اضافه نموده بنوشند روز نهم لعاب بهدانه دو ماشه شربت بنفشه چهار توله
خاکسی شش ماشه گلاب چهار توله انداخته بنوشند روز دهم همون حلاب دهند باز روز یازدهم همان
تبرید کنند و روز دوازدهم همون حلاب دهند بغایت مجرب و ازموده   و دیگر مرضی است
که آدمی بی حس و بی حرکت گردد اگر نشسته است نشسته ماند و اگر خفته است خفته ماند علاج در حالت
سکوت این حالت را نمایند شیره بنفشه حب النیل بقدر یک توله این نوع که و اینها را انند با اجزا
با را جوشانیده صاف نموده به کاوشی بریزند که بحلق فرو برد و روغن بادام و زنجبیل که دانه سائیده
باشند بسر مالند   و دیگر مرضی است که آدم مانند مرده شود و اگر از خون بود اگر سر از رگ بند و تا رگ
سر نشتر زنند نیش را مابین رگ پای شود در آن موضع بمالند و جوز القی را در کاغذ سرشسته بیان
حلقش ریزند و افتیمون و اسطوخودوس و گل بنفشه حب النیل و ورق سنا در آب جوش داده در
حلقش اندازند تا قی آید و چند بید ستر و مشک و [illegible] کوده در بینی دهند جای که نفس روغن [illegible]
نمایند الحال ابید به نیست و صاحب سکته تا بهفتاد ساعت زنده می باشد اگر بدن کبود شود بداند که
کبر مرده است   و دیگر انواع است گوشت خوک [illegible] قلیه حوزه بلا و پخته خورانند که نافع است
باید که اول فصد و حلاب کرده باشند   سم خر را [illegible] کردن صاحب صرع ببندند باید که روز شنبه
باشد و تثلیث قمر و زهره بود و باید که قمر متصل باشد [illegible] طالع و سنجوان سر آدمی که سوده باشند
در بینی دهند خیلی مجرب و ازموده و حب استوان سر آدم بغایت نافع است   علاج او هر روز
خوردن بلیله مربا باطریفل کشنیزی بقدر یک توله عرق بادیان بقدر یک پاو و استعمال بلیله سیاه
شکر که خورده باشد خیلی نافع است   علاج او فصد است و خوردن آب کشنیز تر و شیره تخم خیار
و شیره تخم کدوی شیرین بقدر یک توله و لعاب بهدانه دو ماشه و لعاب اسپغول یک توله و آب عناب
هفت دانه و شربت نیلوفر دو توله انداخته بخورند و غرغره گلنار دو عدد و عدس مسلم دو توله چهار
سبز نه ماشه گلنار همراه یک توله رب توت دو توله و توت جایفل باشد انداخته و داخل هم کرده
غرغره نمایند بغایت مجرب و ازموده   خورانیدن کباب گوشت به بیمار بگویند بسیار نافع است و دیگر
گربه سیاه را سوده با روغن جنبلی بمالند   و دیگر البرص است و دیگر [illegible]
[illegible] تمام و دیگر [illegible] علاج او فصد است [illegible]

عناب بیخت دانه و آلو دلو بیدی و مطبوخ برگ سنا تولہ و گل بنفشه بستق ماشه برکیش بستماشه شیرخشت چهار تولہ
مغز روغن بادام ابن اخبص بخورند و صباح تبرید فرمایند لعاب بهدانه دو ماشه ترنجبین بنفشه و توله گلاب چهار توله
جائیکه نزله باشد گلاب داخل نکنند بجای او عرق بید مشک داخل کرده باشند تا به مسهل و حب النیل الخاصه و بعد از
کره مفید نکرده باشند و در جائیکه حرکت نزله باشد تخم خطمی و اصل السوس سپستان عناب بنفشه بخورند است
و این نجابت مجرب و ازموده و در جائیکه حیض بسیار باشد سیاه مکی تولہ و تربد سفید مغز ثر السبنده دو تولہ
داخل نمایند و اگر غلبه بلغم باشد غاریقون سه ماشه که از ریشه پاک کرده باشند بالا باشد و روغن بادام
و گلقند چهار توله و فلوس خیار شنبر شش توله و در ورودت الجنب که آن را برسام گویند و شوش خواب را
بهمن دوا که در ذات الصدر است بعد تبرید دیگر عمل باید اورد و در ذات الریه همین دو العاب باشد
و ازموده و در ترحریه است علاج او بنفشه چهار ماشه اصل السوس ماشه بهدانه سه ماشه
تخم خطمی سه ماشه در ات محرش داده صاف نموده شیره مغز تخم کدو شیرین یک تولہ و شیره تخم تربز یک تولہ
خمیره خشخاش یک تولہ صمغ عربی نیم ماشه کتیرا نیم ماشه سوده باشند بنوشند اول بعوض سرطان که متعارف
است کم کنند و با قرص سرطان و جائیکه طبیعت نرم باشد ماء الرب به قرص سرطان را سائیده بطریق لعوق
بلیسند و شیره و خمیره بعد چهار تولہ به عوض سرطان بنوشند و در ذات الریه نسخه [illegible] النعابت مجرب و ازموده
باید کرد و از اوقت شام [illegible] و اربد سوده سه ماشه مغز [illegible] سه ماشه بارتنگ سه ماشه رب
السوس نیم ماشه صمغ عربی نیم ماشه کتیرا سوده نیم ماشه باشند مرکب نیم پاو بنوشند هر چند که این مرض
را از دوی سیف بمکن تدبیر باید کرد [illegible] باشد زیست او تا چهل سال ممکن است و بعضی به این نعت
الدم است شیره خشخاش در [illegible] حب النجابت مجرب و ازموده و صفت سنبل و زرد ریوند چینی
تربد برنگ جزء مازریون مدبر برنج جزوی کوفته بیخته بکوبند بمغز [illegible] سرکه و عسل معجون سازند و
شربت یک مثقال و علاج درد ریه حب استسقا جمیع اقسام آن را نافع است زعفران یک
دانگ زراوند مدحرج یک دانگ زراوند طویل یک دانگ ورق [illegible] نیم درم حب [illegible]
تخم [illegible] یک دو دانگ ریوند چینی ده درم تربد سفید نیم درم کوفته بیخته بآب [illegible] حب
سازند آتش رنگ شربت است برقان و ورم جگر را نافع است و حمیات عفنه را نافع
او د عصاره غافث [illegible] پوست [illegible] رز دهمه برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند
شربت دو درم حبته سیر [illegible] است با ماء العسل و امثال آن بخورند پوست بیخ کبر
ریوند برگ ده درم مرجان سوخته حجر [illegible] تخم کرفس غاریقون [illegible] برابر یک یک درم باید

ماکوف بیدمشک بسازند قدر شربت یک مثقال   گرچه ورم بلغمی سپرز را نافع است تخم کاسنی یکدرم تخم
کشوث یکدرم تخم کرفس مازریون پوست بیخ کبر هر یک سه درم شاهتره نیم درم بلیله سیاه بلیله زرد هر یک
هفت درم نیم و آلو و تمرهندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند غاریقون و یک حب مثقال
ایارج فیقرا و حب بنفشه اول بخورند مالا لان بطبوخ تنقیه کنند   اسطوخودوس حب سوء القنیه
ورم استسقا و درد معده را نافع است زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت اسارون نانخواه
ابره کرمانی تره دو قوفطر اسالیون کاسم الساروان افسنتین انجدان لودینه هر یک چهار درم قسط
حماما مر سنبل سلیخه مصطکی هر یکی دوازده درم همه را کوفته بیخته با دو چندان عسل سرشته در ظرف
رنگین نگاه دارند هر روز یکدرم تا یکدرم بقدر قوت بیمار بکار برند   و بدان گرد نای بزرگ و خورد
حب النوع را کنند هر یک کابلی پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف
صمغ مقل گوگرد حب النیل قسط تلخ هر یک پنجدرم ثیل هندی ستالی کمانه افسنتین زرجی درونه ترکی نمک
نفط حرمل شحم حنظل سعد کوفی اراس هر یک سه درم کوفته بیخته با دو مقدار عسل یا زیاده آن
سرشته شربتی آن دو مثقال   بارهشک مسهل قولنج یک بیده نفخ دور کند و بهق و برص و ثیب
کهنه را سود دهد خربوا قرنفل حب محلب عنبر زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک درانی زرنب
هر یک یکدرم و نیم همه را کوفته بیخته به انگبین سرشته شربتی از آن بهر کوارش و از بهر اسهال چهار
مثقال   حبه نور بسر و جمیع امراض بارده و حقیل علاج غلیظ اعظم النفع است و در تالیف
فوائد است مالا درجیدینه سنبل قرنفل جوزبوا زنجبیل ضونیج مصطکی هر یک سه مثقال رسته سب
ورق غار قرنفل هر یک چهار مثقال بذر البنج کندر سبا البوس تخم کنجد ناکشوث تخم تره تیزک نانخواه
هر یک پنج مثقال سعد سابلد الشق افتیمون سعاج صلسان مادام مغشر حریق سعید زرنب اقلیجه
سلیخه بن سنطح هر یک ... مثقال و حقل ارزق سعد برگ مورد مرزنجوش جلنه سند حبه
الخضرا خروع هر یک ده مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سعتر قطران
روغن خروع روغن غاریقون هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سه صد و پنجاه مثقال ات
صاف هر یک مثقال بکوبند بیند بار لسوزد   حبه اسهال برازی و جریان خون لو بسر و بحرده
مار ظلمت مشکور است دهیمه بعول زنوند حطای یکدرم کهربا سند ودع صدف مروارید
سوخته هر یک دو درم دو درم اللاحوین ساذج هندی مغسول عصاره لحیته التیس صمغ عربی بریان
هر یک سه درم همه را کوفته بیخته با تخم بارتنگ بریان یکدرم البخنه بعل ارند قدر حوزا گی زنگدرام

دو درم   ممتنع جهت اسهال اقسام و خون بواسیر و زعفران مجرب الست شسته بریان گل ارمنی تخم گل
گلاب صمغ عربی فوفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ
بزر بریان صمغ بلوط گل سرخ سماق سه برگ ماشه پوست بیرون پسته عود عرقی طباشیر سفید حب
الآس کندر مغز تخم الخیار بر یک یکماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد شادنج بر یک دو ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند   کلیه و مثانه را قوت دهد و منی بیفزاید و در یک روز بنگوید و نسیان را
زایل کند مغز بادام مغز گردکان و مغز پسته حب الصنوبر مغز چلغوزه و مغز حب الزلم مغز فندق نارجیل
مقوص فلفل خشخاش سفید بوزری کنجد تخم خرفه تخم پیاز تخم شلغم ریشه بهمن زنجبیل زرد
دارفلفل کبابه قرنفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلیون حمله حساوی عسل سه چندان ادویه معجون سازند
شربتی دو درم   سورنجان اوجاع مفاصل و عرق النسا و نقرس بلغمی و سوداوی را نافع است
تخم کرفس رازیانه فلفل سفید سعتر نمک هندی ترکس حنا زنجبیل بر یک یکدرم سورنجان زبر مالی بیخ کبر
زیره شیطرج بر یک دو درم گل سرخ هلیله هلیلج نخود کشنیز مطبوخ تربد زنجبیل سقمونیا بر یک
سه درم سورنجان شش درم پیل هلیله زرد عفث درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام دو استار
عسل بکشید فشانه درم شربتی یک استار و زرکه تنقیه مطلوب باشد دو استار او فات کرب
مثقال و خسته دوام سه درم   زمرکه تنهای صفراوی را سود دهد رب السوس دو درم تخم کاهو
سه درم تخم خیارین سه درم بادرنگ سه درم کثیرا سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین ده درم قرص سازند
داء الثعلب که موی را ریزاند علاج موم بر پیاز و پستان بابونه بر یک یک اوقیه ذرات برزند
تا که مهر الستود پس بپالایند و هم چندان روغن بادام آمیزند و باتش نیز بزند الشته بزنند تا روغن بماند
پس طلا کنند   که برای این مرض داء الثعلب مرض لغایت مجرب و آزموده و دیگر موی سفید
هم برآورده باشد سیاه خواهد شد مجرب اصح آلت کاتبین بری کنند بر یک تولچه سار چهار تخم بیوراز
کبر و تنوزن برابر بار یک سوده سه روز بر آن ادرک غسل کرده خب بشویند و مادت ازالت
سالیده بر موضع مرض طلا کنند لغایت مجرب و آزموده   که در معالجه برص بتجربه مکرر رسیده
تربد سفید عاقرقرحا از بر یک دانکی گل کاک چنیکها دو درم با سه وزن عسل بسرشند و بعد مسهلات
بخورند و از اغذیه بشنند زبار آلبه احتیاط از برص برود تخم گل لاله بر روز بامداد بخورند پیر از برص
و بادی و لبنیات بماند   که از برای جذام آزموده ماه سیاه را گرفته در او بند گلی بند ساخته
بسوزند خاکستر او بعد در گرم زیر برگ پان ببندند لغایت مجرب و آزموده

درد چشم و غیره برای لثه کوری فلفل را به زیر کاه ببرو رند تا آب زیره حک کنند بشود از آن چشم بند
دود ده کنند برای نوازل اسهال مجرب است برای   زیره سفید چهار نیم ماشه مرداسنگ و صمغ
هلیله سیاه پوست پخته و بیتانی نیم چهار نیم ماشه کوفته بیخته با توتیای سرخ کوفته توتیای شسته بادام پوست کرده
در چشم چکانند مجرب است برای   عاقرقرحا ماشه کافور نیم ماشه بر موضع درد طلا کنند نزله
کرده از نزله باشد برای   سنگ بریان یک فلوس شوره یک فلوس در آب برگ سیرس سحق
نموده بطریق سرمه در چشم کشند برای   کرم از جهت باشد از ضحک لغایت مجرب و از بوده
و درد از ماشه هم جو نعل نیم از نسخه اندره الصفار قلیمیای سوره یک ماشه ساذج عدسی سه ماشه
شب یمانی یک نیم ماشه ناخن فیل سه ماشه مغز تخم سیرس ششماشه مغز تخم کدو سه ماشه توتیای
سبز ده ماشه مامیران چینی شش ماشه توتیای هاروئی ششماشه سرزو زبان بیوق سوده نگاه
دارد در چشم کشند   برای جمیع امراض سوداوی و قروح جهت نافع است حاو شیر زنگار مر
صافی خسته مردک از هر یک دو درم زراوند طویل از هر یک سه درم مقل ازرق چهار نیم درم زنجبیل
و خرما جفت درم موم سفید کندر سفید و راتینج از هر یک چهار درم وایچه ساییده بیخته ساییده و صمغ
را در سرکه حل نمایند و اجزا را در روغن کنجد آمیخته و دارها را شیر کنند و مرهم نمایند و در موسم سرما
یک نیم رطل روغن کنجد و در گرما یک رطل و زن رطل نیم آثار   و بهق را مجرب است پس سوخته
زراوند زرنیخ سیاه سنبطح از هر یک مساوی باریک ساخته در بول صبیان آمیخته لت روز در آفتاب
گذارند و هر روز حرکت داده باشند اگر عوض بول سرکه باشد نیکو است وقت مالیدن موضع
را به نعل یا سرکه بسته مالند   از بوده و مجرب است علاک الدطم موم هر یک سه استعمال الحوا
نیم وفته جاماسبل الطیب قرد مانا دارفلفل قسط تلخ سلیخه عاقرقرحا کف طی فلفل عاف حب
بلسان اشق صبر زد میعه سایله سیالکوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل
الملک فلفل ابرسا و روغن زیت اگر نباشد عوض آن روغن کنجد هر یک یک دقیقه لاد ای
لت استعمال روغن ماردین برابر همه مرهم سازند   سوختگی آتش کافور دو ماشه سفیدی
بیضه مرغ یک عدد سفیده کاشغری سه ماشه روغن گل یک توله سرکه یک توله و اجزا را در آن حل کرده
سوده بر سوختگی آتش طلا نمایند از بوده است   وجرب و اطبه مرد اسنگ سنگ فته
کندر اشق علاک البطم از هر یک شش درم موم پانزده درم روغن کنجد بیست درم مرهم سازند
در مرکبات و آن مشتمل است بر بعضی لذاذه به تجربه و نشانه و کلمه و بعضی معاجین تجربه و ثبوت

و بعضی فوائد که در باب سرعت انزال بغایت مجرب و آزموده است و این مکتوب بر چهار فن است
فن اول در ذکر امراض گرده و مثانه   فن دوم در امراض انثیین   فن سیوم در معاجین و حبوبات
مقویه و جبهه و مشتهیه   فن چهارم در امراض عجیبه و غریبه که در امر باه بغایت مجرب و بی نظیر اند
و در بعضی نسخه‌ها آنست که دندان متحرک را محکم سازند در اینجا تعلیم آید   دارویی سنگ مثانه و غیره
که مجرب است بوته لوزن تخم بهلولی حسک کرده سوره قلمی تخم بهلولی تخم ریحان ربع بهلولی جمله را کوفته
بیخته با شهد حب کنند برابر نخود کوچک اگر بجهت سنگ مثانه است قرار داروی سابق را بخورد باید که یک
حب شام با تخم بهلولی سکه کاه و نیم چنین یک حب صبح و یک حب شام بخورند تا هفت روز و نمک
کمتر بخورند اگر بخورند نمک سنگ بخورند و سوای خشکه و دال موتک با شکر چیزی دیگر بخورند و اگر سنگش
آب بند شده باشد یک حب بخورد با کانجی لوزن تخم بهلولی و اگر کانجی هم نرسد همان مقدار چونه که با
بیره پان خورده می‌شود در آب حل نموده یک حب بخورند و اگر شام تبخیر کرده باشد و یا درد کنند یک
حب با کانجی یا چونه بخورند   علاج دیگر برای سنگ مثانه تخم الول که مجرب آن سواک کنند صبح
الول سوره قلمی الایچی خورد ... گوگرد و یکسان سید که از سنگ بیرون آید و بطریق سنگ دام است سر ماله
سفید سر ماله سیاه تخم کشنیز تخم کوکی ... ابهری سر کوبیده دسا که او را می خورند ... همه را دو به
برابر کوفته بیخته سفوف سازند و از مجموع یک تولچه صبح بخورند با این طریق که نشت نخود ... کنند صبح و آرد
را بات نخود فرو برند و اگر عوض آب نخود آب ... باشد نیز جایز است برنج بخورند تا هفت روز
طعام شکر و نبات بخورند و اگر دیگر طعام ... نیز جایز است   جهت سنگ مثانه و گرده عود سوخته
سه و نیم درم زنجبیل یک درم ... نیم درم فلفل دراز دو و نیم درم بیخ کاکنج ... درم ... سستر
چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته طفلان را نیم دانگ مرد رسیده را دو دانگ
پوست تخم مرغ که در ساعت جوجه از وی برآمده باشد حجر الیهود ... جمله را سوده یک مثقال
با یک درم آب خشک بخورند و این شربت یک است مرد رسیده را ... اوقیه ... صبح
با آب برگ ترب خوردن سنگ مثانه را بریزاند ایضا عود سوخته ... تا ده ...
مرد رسیده را ... و کودکان را یک قیراط ... ایضا ... از ...
یک درم بعسل سرشته با آب گرم ... سنگ مثانه را بریزاند و بشکند و خوردن این شکل
ایضا خوردن مغز تخم خربوزه یک اوقیه با شکر لطیف غذا مفید است و مالیدن روغن ...
بر مثانه و زهار و چکانیدن در احلیل سنگ مثانه بریزاند و ... ان در ... مجرب

سوخته زنار بعد از آن الضماد حب خروج با پوست بریان کنند و نرم کرده بر سینه کهنه پهن کنند
سوخته بریان باشند و بزنار خفیف طلا کنند گرم گرم و بر ساعت دیگری گرم کرده بنهند سنگ مثانه
ریزه کرده الضماد دوای مجرب عجیب بعد از آن بگیرند کالیمری یکی ماشه و ربع بلیله کوفته بیخته بوزن
بیخ هلیلی بیخ درخت حب السلاطین مدبر کوفته برگ تنباکو و ربع زعفران نیم هلیلی بطریق ساختن
آن بگیرند گوبر گاو در آب حل کرده نصف دیگ گلی بان پر کنند حب السلاطین در پارچه بسته
بطریق دولکاجنتر میان آن آب بیاویزند و آتش بدهند و بعد پس بر آورده شسته پوست بیرون
کرده سبزی میان آن را دور نموده در شیر گاو دولکاجنتر بطریق سابق بپزند پس صلایه کنند تا مثل خمیر شود
پس حبه دوا در آن کرده با آب گرم حب کنند هر حب بقدر دو نیم تارک یعنی نیم هلیلی و اگر بیمار طفل باشد
حب السلاطین داخل نکنند و در روز بخورند بر روز یک حب با این طریق که در آب حل کرده بخورند
اطلاق شود ماست سرد پس کهچری با قلیل روغن بخورند و اگر تشنگی شود آب و پا ماست سرد و اطراف دفع
شود و ضرورت ترشی بزنارک و ناف تمالند و دو روز [illegible] در این همین دوا بخورند تا زمانی که اطلاق
شود سوزش در معده بهم رسد و قی بیاید ضعف کند صبر باید کرد و آب گرم باید خورد تا اطلاق شود
بعد از اطلاق سوزش کم می شود و اگر قی بیاید جز زیره و بول بسیار بیاید و … نگاه دارد و حفظ ما
روز دوم سنگ خاک شده بطریق خمیر در ریه تسبند علاج سنگ مثانه مجرب بتجربه کرده شده بلیله
کوفته بیخته بوزن بیخ هلیلی بیخ درخت حب السلاطین … بباید کوفته بیخته خمیر ساخته بوزن یک ماشه
و ربع نیم الضماد دارچینی کوفته بیخته که مایل بسرخی باشد … بوزن نیم ریزه ریزه باشند یک ماشه و ربع
زعفران کوفته بیخته نیم هلیلی و اگر بیمار طفل باشد … حب السلاطین داخل نکنند و از نیم
الضماد … کم داخل کنند طریق ساختن حب السلاطین دیگر بگیرند سرگین گاو در آب حل کرده
در دیگ گلی کوچک اندازند که زیاده بر نصف دیگ پر شود حب السلاطین را در پارچه بسته بطریق
دولکاجنتر میان آن آب نگاه دارند باد و زیر آتش دهند پس بر آورده شسته پوست دور کنند و سبزی
میان آن بر آرند و میان شیر بدو دولکاجنتر بپزند پس صلایه کنند تا مثل خمیر شود و ریق حب یک …
بخورند با آب گرم حل کرده بعد از آن دو سه مرتبه آب گرم بخورند و دو … بستند چون اطلاق
شود ماست سرد غسل کنند دست و پا ماست سرد بشویند تا اطلاق بر طرف شود پس کهچری با روغن
بخورند و اگر اطلاق بر طرف نشود ضرورت ترشی بزنارک و ناف تمالند باید کرد و روز … در
این حب بخورند هر روز قریب دو پهر که اطلاق تمام شود سوزش در معده بهم رسد و قی بیاید

و ترابست کرده صبر کنند و آب گرم بخورد تا اطلاق شود و بعد از اطلاق شورش کم می شود و اگر قی کند
ضرر نیست روز دوم روز اول بر بار بول کنند و در ظرف صاف نگاه دارند که بیتر ریگ سنگ بیتابه
گذرانند شود بطریق گل زنگیش در ته پاس جمع شود و بفضل الهی سنگ دفع شود نسخه
که صوابی از بدن برآید و سم چینی در درد اعضا شده باشد از این جوشانده تا ثالث و یک روز
بخورد و اگر جوش برتند لست و بیست روز بخورند و بر صبح تقل از انگاه دارد و وقت شام سیب
کرده دهند و درین ایام ترشی و صعوات نخورد الا روغن و گوشت و شهد و نمک زار و جادیه بخورد
و از باد محافظت کنند ادویه این است   کنگله اندر جو کبیر ارد سابع چینی بر شیره حست
مولکاوی تج خراسانی بحیثه بدرک اندر واری ایک صندل [illegible] تا سوف اسیس [illegible] پاره
پوست درخت نیم مورد انسارو زانتبل ساره آجیثه تباستا در بلد و در بلد روغن جهاتی
تخم سرکوه و [illegible] بر سمان و [illegible] سو [illegible] بزرگ مویه تر بهیله بیلدره گوکل پانجی
دیو دار از همه اجزا مساوی کوفته بخیتا [illegible] بیلولی باین طریق که تقدیر [illegible] برابر
آن [illegible] بجوش تا از بیست یک ماند صاف نموده بخورد و [illegible] زاد
پاره پخته خورد [illegible] وقت صبح از آب وارد بخورد بکبیر گوگل و نیم تا [illegible] مریض قوی
باشد و اگر ضعیف باشد [illegible] کمتر و پانجی کوفته پخته و دو نیم [illegible] اضافه جوشانده
مذکور نماید بهتر است با گوگل مذکور [illegible] فرو برد و جوشانده مذکور بالای آن بخورد و اگر
شاشه ماده [illegible] اضافه جوشانده مذکور نماید بهتر است لیکن [illegible] بسیار
بعد از خوردن این جوشانده اطلاق شکم شود و مرض دفع شود و اگر درد اعضا باشد بخوردن
در هفته اول بیشتر شوند و تخفیف یابد کرده و اگر درد اعضا باشد بخوردن آن در هفته اولی
بیشتر شود و تخفیف یابد بعد از خوردن بطریق گرمی اقبات و [illegible] ریزه ریزه برون
[illegible] شود [illegible] بعد از خوردن [illegible] خوردن آن [illegible] نباشند بلکه
است [illegible] از آنها [illegible] گرده و بر دوا [illegible]
ترکنند [illegible] روغن [illegible] تا آب شود و روغن بماند آن را بر بدن بمالند
از آن درد [illegible] دور شود و بدن صاف شود   معجون   در بعاجین معجون چوب چینی منقول
از حکیم معری چوب چینی دو سیر اکبری سنا مکی نیم سیر [illegible] دو توله [illegible] ربع سیر کوفته
بیخته با سه وزن عسل معجون سازند صبح یک توله شام یک توله بخورند و از ترشی و بادی [illegible] احتراز نمایند

احتراز نمایند که اعضا را قوت دهد و کسر نفخ نماید و کثرت بول که از برودت کلیه و مثانه باشد
باز دارد و دسر فه بلغم را دفع کند و باه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و گرده را صاف سازد و ریح
بواسیر و جنون را زایل کند و صداع بارد و نقرس و قروح خبیثه و قوبا و بهق و لکک کلیه و مثانه را نافع
است و غلظ سودا بسیار کند و چون است و بکرد و متوالی خورند از جمیع امراض ایمن شود دوا سنبل
قاقله سلیخه دارچینی خولنجان زنجبیل زعفران فلفل سفید دارفلفل بلیله کابلی قصب الذریره و سعد کوفی
عود غرقی راسن نانخواه زراوند اسارون قصب الذریره مصطکی [illegible] اجزا مساوی [illegible] عسل
سه وزن ادویه شربتی یک مثقال یا دو مثقال ناشتا بخورند و اگر بعد طعام بدو ساعت بخورند بهتر باشد
که فضلات طعام و ریاح غلیظ از معده پاک کند سوء الهضم و تخمه و امتلاء عروق را زائل
بدن را زایل کند و معده و جگر و کلیه سرد را گرم کند و قوی سازد و ملائت جگر و سینه را معتدل نماید اگر بسیار استعمال نموده
باشند سودا را [illegible] و ثقل غلیظ را نرم کند [illegible] زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی [illegible] قاقله قرنفل [illegible] ساذج
مصطکی سنبل سلیخه تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه [illegible] هر یک [illegible] درم بلیله سیاه [illegible] درم زیره کرمانی سه درم
افتیمون اسطوخودوس [illegible] درم تربد سفید مجوف سه درم تباشیر ده درم شکر طبرزد [illegible] وزن ادویه
عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی [illegible] درم تا پنج درم کمونی جهت [illegible] معده [illegible]
بلغم زیره کرمانی [illegible] سرکه [illegible] کرده در رطل [illegible] فلفل سه درم [illegible] هشت تولچه و یک مثقال
زنجبیل [illegible] تولچه و نیم مثقال [illegible] خشک چهار درم عسل سه وزن [illegible] جگر و معده [illegible]
اضافه نمایند و بعد از شربتی یک مثقال یا دو مثقال [illegible] کاسر ریاح [illegible]
[illegible] باه و دفع [illegible] بلغم [illegible] نافع [illegible] نقرس [illegible] قوبا و بهق و بواسیر [illegible]
[illegible] بعد از ده روز استعمال نمایند سنبل سلیخه قاقله دارچینی خولنجان [illegible]
سعد زنجبیل زعفران فلفل سفید دارفلفل سفید دارفلفل قسط [illegible] عود راسن اسارون قصب
الذریره [illegible] داخل کنند بهتر باشد که بطریق قرص سازند عود [illegible] درم قرنفل
یک نیم درم نبات ده رطل عود [illegible] رطل که بطریق معجون سازند [illegible]
معده و دفع خفقان و ریاح و عطش [illegible] عود سه درم مشک [illegible] کافور [illegible]
[illegible] سعد کوفی [illegible] یک مثقال زنجبیل دارچینی فلفل قرنفل مصطکی
سه درم عسل [illegible] شربتی دو درم [illegible] بلیله کابلی بلیله سیاه بلیله
آمله [illegible] کافور [illegible] کشنیز خشک کرده ده درم مصطکی دو درم عسل [illegible]

نسخهٔ معمول از حکیم الملک یاقوت یکتوله لعل یکتوله مروارید یکتوله صندل سفید شش توله عود
غرقی یک نیم توله صندل سرخ سه توله بهمن سفید سه توله بسباسه خرفه چهار توله درونج عقربی دو توله شقاقل دو
توله کشنیز خشک عنبر یک توله قاقله صغار نیم ماشه پوست اندروق ورق چینی نیم ماشه اظفار الطیب
نیم ماشه پوست اترج نه ماشه مصطکی رومی نیم ماشه بسفایج یک توله ابریشم مقرض یک توله کافور دو ماشه
مغز تخم خیار سه توله زعفران عنبر سه سه توله مشک یک توله ورق طلا یک توله ورق نقره یک توله گلاب یزدی
دو شیشه عسل دو برابر ادویه شیخ لست ورق یک توله نبات دو برابر ادویه شربت فواکه لست و پنج توله
علی الرسم ترکیب کنند باذن الله تعالی نافع باد معمول و مشهور گل سرخ لست و هفت مثقال
سعد کوفی پنج مثقال قرنفل سه مثقال مصطکی سه مثقال اسارون سه مثقال قرفه دو مثقال زرنباد و زعفران
دو دو مثقال بسباسه دو مثقال قاقله کبار یک مثقال جوز بوا یک مثقال ادویه یک رطل مشک سحق
دستش توله که بود مثقال باشد یعنی یکصد لست و نه درم اهلیه را در نه رطل آب که سفید لست و چهار توله
باشد بجوشانند تا بلیغ بماند صاف نموده کشمش منقی دو رطل که مثقال دو دو توله باشد نبات و عسل باید
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود پس اجزای مذکور کوفته بیخته مخلوط سازند شربتی سه درم
حکیم عماد الدین محمود کرمانی برای بنگان حضرت شاه جهان پادشاه ساخته اند یاقوت رمانی ده مثقال لعل
شفاف ده مثقال بسد احمر هفت مثقال کهربا هفت مثقال لاجورد ده نیم مثقال مشک ختن دو نیم درم زعفران
هفت مثقال از چهار ده کنند شاید ورق طلا سه نیم مثقال ورق نقره سه و نیم مثقال کافور خوردانه سه نیم
مثقال گاوزبان مصطکی هفت ~~[illegible]~~ حرک سه و نیم درم ابریشم مقرض هفت درم پوست اترج هفت
درم مصطکی درونج عقربی ده و نیم درم بهمن سفید هفت درم زرنباد عنبر درم [illegible] سفید هفت درم گل
سه و نیم درم مغز تخم کدوی شیرین هفت درم اظفار الطیب هفت درم بزر کتان بادرنه هفت درم تخم بادروج
سه و نیم کوکنار بارتنگ سه و نیم درم شربت حماض لست و نخ مثقال نبات دو نیم انار قند سفید دو نیم انار عسل
مصفی دو نیم انار مجموع ادویه کوفته بیخته عسل کف گرفته علی الرسم معجون سازند بطریق ترمیق طریق حب
حبی بیمار را ملوس چوب چینی را ریزه ریزه نمایند مثل گرد برای خوردن نوبتی شده درمان
پنج انار روزانه شاه جهانی بجوش کنند تا یک نشانه روز بعد از آن عرق بگیرند تا دو بعد نزد یک
شود واگر تب بسیار چرب کنند یکباره زیاده نماید بدن نافع است بشرط محافظت و غذا موضعی که نوشته
شد تا چهل روز و در اثنای خوردن چوب چینی غسل نکنند و بعد از فراغ در خانه غسل نمایند در حمام نروند در
وقت عرق خوردن المحافظت نمایند و جماع تا چهل روز چوب چینی و شربت یک سال بلکه تمام عمر و از خوردن

اگر خواهد به یاری خود جواز بماند نعوذ بالله از نیز ازدکی که ضرر آن بیش از نفع است   چوب چینی

مایه حکیم عماد الدین محمود انطاکی که در قوت باه ذکر کرده و مثانه و معده و دماغ و دل و جگر و سرفه و زنگ و نیکو
ساختن لونی و بیان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی مایه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر لولو
سورنجان سعد کوفی هر یکی دو درم مروارید ناسفته صندل سفید کرده سمط از قسم لاجورد است اگر یافته شود دیگر
لاجورد کشند جوز بوا بسباسه دارچینی قرنفل زنجبیل هر یک سه درم سکه صندل هانی زوبیان زروح عاقرقرحا
زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم کونخ بهمنین عشقه فرلی لتودرینی هر یک شش مثقال خصیة الثعلب
بیخ مثقال شاقاقل دو درم چوب چینی سحاه مثقال ورق منقط سدس مجموع ادویه کوفته بیخته بدارند پس
بگیرند دارچینی سرخ گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه
آب بماند صاف سازند بعد ازان تخم خربوزه دکاسنی تخم خیارین تخم خرفه هر یک دو مثقال و از بیا آنرا
بگیرند و آنرا به شیرین و دت انار شیرین بگلاب هر یک چند مثقال جمله ابها [illegible] حاصل سازند و قند و عسل بنا
سه وزن ادویه آمیزند و قوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردکان هر یکی پنج مثقال
نرم بکوبند در عسل و قند معلوم سرشند بعد ازان ادویه مسحوقه آمیزند زعفران بگلاب حل کنند چون
دو آتشه شود ممزوج نمایند و عنبر و مشک را دو حصه کنند یک حصه اول داخل کنند و حصه دیگر از عقب
همه آمیزند و بعضی اطبا ایارون و صندل لبق گل مختوم هر یک سه مثقال اکه بعشر تبر برداده حشیش
سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقط در روغن کشیده بیامیزند که معروف است
داخل کنند تلطیف ترباتر و بعضی آن را جوشش وراده طبخ و حوالم می اجزا زند و این نیز لطف است
و درین نسخه بسیار افراط و تفریط شده و مختلف الاوزان یافته می شود آنچه صحیح و بصواب قریبتر
بود عمل بنافع تر بود انسجام قوم نشر   که امساک تمام آرد که نخودی که بعد دن خوردن بر شی قرانع
سیماب ارزیاده سعت مکرر رکد رزینه و زیبون خالص هر یک سه درم بر دو ولا نابیره هر یک آن سحق
کنند و در سایه خشک کنند هم چنین سعت کرت بعمل آرند بعد از آن عاقرقرحا زر انیج خولنجان جوز بوا
قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته جمله بهم بیامیزند حبها بندند و بعد ازین نخود و دست حاجت آخر روز
بان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد و چون یک پاس و یک گهری از تناول غذا بگذرد
یک حب از حبوب فرو برد بعد از سه گهری شروع بجماع کند   زر ریشگی [illegible] در دهن و حب جماع
موجب امساک قوی است سیماب نیم دام با سرکه تند در هاون بسایند تا محلل شود نمک هندی سه مثقال
بیامیزند و ظرف آهنی را بسرکه ترکرده سیماب مذکور را در آن بجوشانند و از مسحوق سه مثقال اندک

بدین نیت پادزهر ببندند تا چرک وی برطرف شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند در ریسمان
بینه از سوراخ گذرانیده یکشبانه روز در آب لیمون گذارانند تا محجر شود پس روغن بالوره انداخته
باتش نرم طبخ دهند وقت حاجت در روغن نگاه دارند که ریسمان بیرون باشد تا غلوله بحلق فرو برد
نزدیک انزال از دهن برآرد و اگر غلوله مذکور بعد مرتبه شستن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی
در روغن گاو زرد یک طعام گاهی باشد برکه کیمیا مصنوعه ببینند آرند و بعشره و دست بمالند چندان
که چون آئینه صاف شود و صیقل و دخلق کدورت زدوده باشد در وصف مذکور بیقل باشد
جهت امساک نیز مجرب است مشک خالص یکدرم حب بلسان مرصافی عاقرقرحا اصل السوس زرنباد
جند بیدستر جدوار قرنفل ورق عقرب مصری تخم غوزخام از هر یک دو درم قرفه تخم نرگس قرنفل خطبا
از هر یک سه درم زرارچینی فلفل دارفلفل کبر انجم عرب زعفران سماسه از هر یک یکدرم افیون دو درم نبات
پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته بقدر نخود حبها سازند   دیگر پادزهر طلاع بند انزال که آنرا گوتکه گویند
و عمالی برای ارتقا نیکتاب ز محصول بعض اعزه عالی مناسب سوای جوزت باه و امساک مواید بسیار
دارد و صابحه التمه زرزان بعد تحریر بر نسبت بیان می آرد ورق نقره چهار ماشه سیماب چهار ماشه هر دو را
در کهرل انداخته نمک بقدر ذره قلی آب لیمون در علاوه اضافه نموده نور زرد ماش کهرل نمایند غلیظ
شود پس صابحه بغلوله بسته شود و در غلوله سوراخ کرده ریسمان بینه یا ریسمان ابریشم در آن داخل کنند بعد از آن
ده روز و ده شب در شیره کیکر و ببل آتش دهند و طریق آتش دادن این است غلوله را در ظرف
نهند که پیمانی بر وصدف در صحت شنبند و بالای بر وصدف ریسمان بچنند و در یک کر در آن یک
انار کوچکی بودن تحت و شیره کیکر نل ببل مذکور در وی انداخته صابحه تا نیمه دیگ برسد یک
ریسمان در وسط صدف باشد و گره محکم کنند و سر دوم ریسمان در میان چوبی ببندند و در دیگ
آویزند که پشت صدف دو انگشت از ته دیگ بلند باشد و بر سر دیگ سر پوش نهند و بود آتش
معتدل دهند و هرگاه که شیره کم شود دیگر شیره اندازند و اگر کیکر نیل سائیده زده درم یا ده و نیم درم
در آب اندازند و همین قسم آتش دهند که بالا گذشته تمام ضیق ده روز و ده شب در شیر گاو
به پزند و سه شبانه روز در شیره رحم حایات بخته در جید بیضه مرغ بپزند طریق پختن در بیضه این است
بگیرند آرد گندم خمیر کرده بیضه را در آن بپوشند اندکی از جانب بیضه خالی دارند و آن قدر از
سر بیضه بشکنند که آن غلوله در آن رود باز آرد آنجا را بپز بچسبند و در روغن گرم بکار دفن کنند
چون از آن سرخ شود برآید تمام ضیق در صد بیضه بپزند چون تا به اینجا رسید منافع وی آن است که دفعه

که وقت جماع در دندان و زنش حرکت و احساک تمام ارد و صاحب برص تب اگر بر روز زیاده گرمی در دندانها
دارد و بعقل البلغم و ز عفونت بتشد رد زتب را زایل شود و اگر صاحب دق باشد برا و زود گرمی تاریک ماه
در دندانها دارد هرگز تب دق نماند و صاحب برزخی و علتها این عمل انتفاع یابد و باید که دارنده این گنگا
غذا چون جو زد و الا العفقان ارد و اگر بر این گنگه شش محنت کنند به کمال رسد و محنت این است
که سه روز سه شب در آب بر بوته که شطرنگ به بزند تا پیش از بوته رسد دیگر تا که در دندان دارد انزال شود
و زاج سیاه را سه روز گرسنه دارد تا تمام مخاط بیرون اندازد و چون ناطق او صاف شود سه و پنجم درم
زیبق و زحل بیندازند تا خورد بر دسه روز دیگر گرسنه دارند و در چهارم برنج و شیر کرده بخورانند برگاه
بخال خواهد کرد اول بیان کنگه بیرون خواهد انداخت و دو برنج خواهد خورد   مجلس از مجربات
قدماء برف در پنج ماه مجرب است و در تقویت قلب و تقویت معده بنظر است مشک خالص یک مثقال
ورق طلا دو مثقال ورق نقره دو مثقال لعل بدخشانی دو مثقال مروارید ناسفته دو مثقال بسد دو مثقال
کهربا عنبر اشهب دو دو مثقال گل ارمنی دو مثقال ابریشم پنج مثقال ورق عقربی یا ورق بنوبه گاو زبان
بزرگ یک مثقال گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق شاه سپرغم تودری بیخ مرجوک
سیر ساذج ستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الآس ابریشم پنج پنج
مثقال حضبة الثعلب دو مثقال جهیمشک سفید ده مثقال شربت نبات که چهر و اعظم هر دو یک ادویه را به
ستارف معجون سازند   خاتم کبیر از ما لنفات حکیم مسیح زمان حکیم رکنا   مشک خالص یک مثقال
مصطکی پوست بیرون پسته سنبل الطیب اشاورن یا در بنوبه ساذج هندی ورق گل سرخ این همه
نیم نیم تولچه مروارید ناسفته تولچه کهربای شمعی عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج
عقربی بلیله کابلی ابریشم عوسج زرنبات شقاقل عود بهمن طباشیر گل نیلوفر گاو زبان پوست اترج
زرک ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم گزر تخم کدوی شیرین این همه یک یک تولچه حضبة
الثعلب ماه پشتر اعراب بهمن بار صندل سفید جلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران این همه دو دو تولچه ادویه
مستبط تر از نیمه عسل سفید ادویه کلاب سه دست نعیم لعاف   خاتم کبیر مشک خالص
ورق نقره عنبر اشهب این همه یک یک تولچه عود تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ تخم گزر این همه دو دو تولچه تخم شلغم یک تولچه یا در بنوبه گاو زبان ساذج هندی قرنفل دارچینی
شقاقل پوست اترج درونج گل سرخ سنبل الطیب بسفایج کشنیز خشک برمان کرده مغز بادام جلغوزه
این همه سه سه تولچه حضبة الثعلب را برهمه   معجون عماد الدین محمود که بجهت دالی جلغوزه

شافه و ترتیب داده مقوی باه و گرده و لینت و دل سلسل البول دفع کند و منع سرعت انزال می نماید
عنبر اشهب یک مثقال قرنفل سنبل سنبل الطیب ریحان کبیر بسباسه کبابه خطائی درونج عقرب زرنباد جدوار
دارچینی خولنجان ورق نقره ورق طلا از هر یک دو دو مثقال ابریشم مقرض حشخاش سفید جدوار تخم
جرجیر تخم انجره تخم زردک زنجبیل مصطکی خالص از هر یک سه سه مثقال خولنجان بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] روغن بان
مغز تخم گاودانه بریان کرده ماهی ستقنقور اعرابی جوز بوا تخم پیاز تخم کتان بذر البنج حب البلسان تخم
شلغم تخم ترب از هر یک پنج مثقال زرنباد نه مثقال نوادری زرد ده مثقال نوادری سرخ زعفران [illegible]
فندق مغز بادام مغز چلغوزه مغز گردکان بهمن تخم خربوزه تخم پیاز از هر یک ده ده مثقال نبات سفید انگبین
هر یک بی عسل مصفی ترکیب سازند یک مثقال   جهت جریان منی ثمر بیخ بند سیاه تخم بلبل از هر یک سه
درم [illegible] اندرجو کشیز از هر یک شش درم [illegible] درم کوفته بیخته هم وزن شکر
تری آمیخته هر روز یک تولچه بخورند باب گردد   معروف که جریان منی را نافع و قوت باه را نیز
ثمر نال مکهانه موصلی سیاه تخم کونچ تخم اوتنگن موچرس پوست اونت کتاره بیخ بند سرخ بیخ بند سیاه
بهیلی [illegible] از هر یک دو درم گوکهرو تخم کاهو اندرجو سمندرسوکه از هر یک دو درم سنگهاره خشک
نیم درم ستبره کاو بات تازه   معروف که جریان منی دو ساله باشد دفع کند بیخ بند موصلی سیاه موصلی
سفید نال مکهانا سمندرسوکه سرمالی چهال سنبل چهال بول گوند ببول تخم اوتنگن لسوره برشته
[illegible] پیده چوب از هر یک یک درم ببول بیخ درم گوکهرو بیخ درم کوفته بیخته هم وزن
شکر تری آمیخته هر صبح یک یک درست بخورند و از ترش پرهیز نمایند   معروف شده کشته و صحت
چهال [illegible] چهال موسری گوند سنبل مغنه گوند ببول گوند کوکهرو جریان همه کوفته بیخته نگاه دارند قدر
خوراک کامل با وکم دو درم   که جهت جریان رئم و سوزاک بتدم ستگو است سنت سلاجیت
ست گلو تاره زالایچی کلان کیته سفید لسوره انوارکهر چس همه برابر کوفته بیخته ترتانک بابت بیخ گیله
بد بند   معروف در کره از تجربات است جو اکهار ملیح نکیان بند دانه الایچی خورد ست
سلاجیت مغز تخم جاریش با دو درم نبات سفید بادام دو درم کوفته بیخته نیم درم با بات تازه بخورند
برای جریان منی و سوزاک الایچی خورد دو تانک نوا کهر نشت تناک سنگ بیتله که از
جنس سنگ است و متعارف است گوکهرو دو ازده تانک شکر سفید و بیست تانک
کوفته بیخته دو تانک با شیر بخورند   ست سلاجیت سه تانک نکیان بند سه تانک الایچی
خورد سه تانک پوست درخت زنبه گوکهرو از هر یک دو ازده تانک مصری هم وزن اد و بیخته یک

ادویه کوفته بیخته یک توله [illegible] که در صحن چوبی با بسته و [illegible] [illegible] خشک [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] [illegible] یک درم

[illegible] سورنجان بگیرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درم کوفته بیخته

وقت خواب [illegible] درم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زنجبیل اضافه کرده و [illegible] [illegible]

باشد بجای [illegible] [illegible] [illegible] سرخ [illegible] [illegible] [illegible] گرده وقت خفتن باب گرم بخورند

گرده [illegible] قوت دهد و دفع باد [illegible] [illegible] [illegible] دانه پاک کرده [illegible] [illegible] ده توله

شیر ماده گاو [illegible] چون پخته شود در روغن گاو بریان کنند و کفچه زنند تا به سرخی گراید پس شکر

سفید اضافه کنند و باهم بیامیزند   در قوت باه بی نظیر است نخود بریان شده گرده [illegible]

آثار [illegible] روغن گاو بریان کنند و کفچه زنند و سه [illegible] شکر اضافه کنند و یک آثار [illegible] [illegible]

شیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کوفته در [illegible] کنند و بکام [illegible] و در [illegible] عاقرقرحا

هر یک [illegible] درم [illegible] گردد [illegible] سازند تا یکی شود   که باه و گرده و پشت را قوت دهد صفت

[illegible] بوزیدان چوب چینی [illegible] [illegible] هر یک یک درم و نیم [illegible] زنجبیل قرفه دارچینی [illegible]

هر یک یک درم و نیم [illegible] خشخاش سفید [illegible] [illegible] زعفران [illegible] درم [illegible] زنجبیل [illegible] ارد

باقلا ربع من ارد نخود ربع من روغن [illegible] ربع من عسل یک نیم من مغز بادام مغز فندق [illegible] ربع

شکر سفید هر یک نیم من   که قوی [illegible] است در این باب نوشته شده [illegible] بکوبند که

مرهم شود [illegible] و عسل [illegible] روغن گاو اضافه کنند و [illegible] کفچه زنند چندانکه پخته شود

[illegible] [illegible] مغز بادام [illegible] کوفته [illegible] گلاب و زعفران [illegible] سازند و هر

صباح [illegible] بخورند [illegible] لعاب [illegible] [illegible] معاف [illegible] مجرب [illegible]

قادری در قوت باه [illegible] [illegible] عدیل ندارد [illegible] کرده و ضعف کرده

[illegible] مجرب است [illegible] سرخ [illegible] از قوت [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] پاک کنند و [illegible] من [illegible] خرمای [illegible] دور کرده [illegible] شیر ماده

گاو [illegible] پس [illegible] پرورده [illegible] مرهم شود [illegible] آرد نخود

بریان و [illegible] گندم [illegible] یازده آثار [illegible] روغن گاو بریان سازند قند یک من عسل

9

[illegible] مقدار رشته [illegible] بکمند و جا جف ساخته بیرون [illegible] بیز بند [illegible] درم ارزند [illegible] زرد کس
و قرطاس فوق مخلوط کرده [illegible] و [illegible] رسند [illegible] بدرد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کرده [illegible] گشنیز [illegible] کشند [illegible] از آن [illegible] درم [illegible] بادام [illegible]
بسته [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] الثعلب [illegible] درم [illegible] حب الاس [illegible] درم
[illegible] زنجبیل [illegible] هر یک سه درم زعفران [illegible] درم مشک [illegible] درم [illegible] ساخته [illegible]
[illegible] درم [illegible] با [illegible] درم [illegible] عنبر [illegible] خوشبو [illegible]
[illegible] معجون [illegible] کنند [illegible] بیاضه [illegible] زنند تا سرد شود [illegible] در [illegible] کنند
و قرص [illegible] بندند [illegible] گذارند بسته اول جلاب [illegible] سازند [illegible] زبان [illegible] در دو انداز
[illegible] بسرند [illegible] عسل مصفی [illegible] شیر [illegible] آب [illegible] رنگ [illegible] کرده [illegible] درم [illegible]
[illegible] هر روز [illegible] درم [illegible] ماه [illegible] صد درم [illegible] روغن [illegible]
[illegible] بگدازند [illegible] صد درم [illegible] درم [illegible] برد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] زنند [illegible] روغن [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] جدا کرده تمام شد نسخه مجربات بود از معتمد الملک حکیم علیخان علوی خان بهادر
[illegible] الراقم محمد علی الغفاری تاریخ بیست نهم محرم الحرام سنه ۱۲۲ [illegible] روز
[illegible] سه شنبه

[illegible] نسخه [illegible] کنند [illegible]